

# نور و ظلمت

ویراست اول

[www.mykarbala.ir](http://www.mykarbala.ir)

- به جهت حفظ انسجام و یکپارچگی مقاله مطالب فرعی با رنگ روشن متمایز شده است.

## بخش دوم از قسمت دوم

### (۲) خلافت و حکومت

مهم ترین و محوری ترین مسئله در اختلاف و درگیری میان امت اسلام بعد پیامبر و پدیدار شدن انشعابات در آخرین دین ، مسئله جانشینی و حکومت بعد ایشان است .

شیعه بر خلاف مذهب اکثریت در خصوص خلافت پیامبر اکرم به چندین اصل معتقد است که آنها را در یازده عنوان خلاصه می‌نماییم :

#### ۱- خلافت پیامبر خدا اساسی ترین مسأله دینی است که

حیات و بقاء دین

هدایت جامعه

و توسعه اسلام

بستگی شدید به آن دارد و به هیچ وجه نباید آن را به یک عنوان و منصب سیاسی

تنزل داد و در مورد آن دچار ساده‌انگاری شد.



۲- به طور معقول و با یک نگاه ابتدایی ، جانشینی رسول الله در امر حکومت و مدیریت امت اسلامی نیازمند صلاحیت‌های ویژه و مناسب با تمامی بایسته‌های این جایگاه مهم است و هر فردی را هرچند از همراهان نزدیک پیامبر بوده ، نمی توان دارای تمامی خصوصیات علمی ، اخلاقی و اجرایی لازم برای حاکم اسلامی و خلافت الهی دانست.

• تذکر :

در هر زمان تنها یک نفر دارای بالاترین شاخصه‌های لازم برای سرپرستی دین خدا و حکومت الهی است .

• شرایط خلیفه پیامبر

شرایطی که باید در خلیفه پیامبر باشد از قرار ذیل است :

۱. برتری بی‌چون و چرا در همه زمینه‌ها تا ایراد و اعتراضی متوجه انتخاب او نشود.
۲. علم به تمامی احکامی که مورد نیاز افراد و جامعه است و تطبیق بی‌خطای آن.
۳. معرفت به توحید و تمامی حقایق عالم تا بتواند هستی‌شناسی صحیح را تبیین نماید.
۴. بالاترین درجه ایمان و یقین قلبی تا باطن او با ظاهرش هماهنگ باشد.
۵. الهام غیبی تا به کمک آن در جواب سؤالات و شبهات و اتخاذ تدبیرات درنماند.
۶. بر تمامی معانی ظاهر و باطن قرآن احاطه داشته باشد تا مقاصد کتاب را پاسبانی کند.
۷. در امر هدایت و مدیریت بی‌خطا و ضامن سعادت دنیا و آخرت مؤمنان باشد.
۸. از هر گونه هوای نفس و اعمال سلیقه برکنار باشد و جز امر خدا را پیاده نکند.
۹. الگوی کامل برای تابعان دین و نماد تحقق اهداف انسان‌ساز آن باشد.
۱۰. در امر قضاوت و حکم بین مردم بالاترین آگاهی و عدالت ممکن را دارا باشد.



۱۱. در تقسیم اموال و رعایت حقوق مالی از جهت برقراری مساوات مطمئن باشد.
۱۲. نسبت به مردم دارای رأفت و دلسوزی ویژه باشد و ستم از سوی او محتمل نباشد.
۱۳. در سلامت و کمال امور عرفی چون نَسَب، ظاهر بدن و خانواده قابل عیبجویی نباشد.
۱۴. در توانمندی‌های طبیعی و امور معیشت بی نیاز از غیر باشد.
۱۵. در راهبری افراد به سوی خدا و احاطه به مقامات و دستورات عرفانی سرآمد باشد.
۱۶. توان ارائه معجزه برای قوت قلوب، اثبات دین و یا دفع سحر را داشته باشد.
۱۷. احتمال اثرپذیری او از اطلاعات غلط و مغرضانه دیگران و تصمیم براساس آن نرود.
۱۸. لیاقت کامل برای امامت و برتری خود را بر تمامی اهل دین ثابت کرده باشد.
۱۹. از جهت نزدیکی با پیامبر و همراهی او بی رقیب و مورد تأیید ایشان بوده باشد.

۳- تشخیص فرد لایق برای این منصب چند بعدی از عهده کسی ساخته است که بر همه افراد در تمامی لایه‌های معنوی و مادی وجود ایشان آگاهی داشته باشد و طبیعتاً بنی آدم خود معترف است توانایی علمی و تسلط لازم برای چنین کاری را ندارد.

• نکته :

کسی که بر اساس فطرت در پی بهترین انتخاب و مصلحت خود باشد، این مسیر را برای تعیین حاکم سزاوارتر و مطمئن‌تر می‌شناسد.



#### ۴- امام و وصی مطلق رسول گرامی می‌بایست به انتخاب و نصب الهی تعیین شود و این

انتظاری عادی و وعده ای حتمی از پروردگاری آگاه و هدایتگر است .

۱. عقل که خدا او را به نور تشخیص منور گردانیده، به این حکم می‌کند.
۲. قرآن کریم به روشنترین بیان بر آن تأکید دارد.
۳. روایات متواتر در میان تمامی مذاهب به آن تصریح دارد.
۴. سنت خدا در تمامی ادیان بر این بوده است.
۵. تاریخ به وضوح این امر دینی و لزوم اجتماعی را منعکس می‌کند.
۶. مشاهدات عرفانی افراد نیک سیرت از این حقیقت پرده برمی‌دارد.
۷. تجربه دیرین بشر از احتیاج او به سرپرست الهی حکایت دارد.
۸. خداشناسی و دین‌شناسی صحیح ، حتمی بودن آن را ایجاب می‌کند.

#### • نکته :

با اثبات و پذیرش اصل نصب خود به خود مذهبی که ادعایی مبنی بر منصوب بودن خلفایش ندارد از میدان خارج می‌شود و تنها مذهبی که مدعی نصب و ابلاغ امامت از سوی خدا برای پیشوایان خود است، باقی می‌ماند.



- درباره دموکراسی (مشروعیت مردمی)  
از آنجا که عقیده‌ی نصب الهی با نظریه دموکراسی در تضاد است لازم شد چند جمله‌ای درباره این نظریه و زیرساخت‌های باطل آن سخن بگوییم .  
در مورد دموکراسی دو دیدگاه وجود دارد :  
۱. ارزشی :

از دیدگاه دموکراسی ارزشی که بر مبنای سکولاریسم استوار است، هر قانونی که مردم وضع کنند معتبر و لازم الاجرا است و باید از سوی همگان محترم شناخته شود هر چند بر امر نامشروعی توافق شده باشد . در چنین نظامی قوانین ناشی از خواست انسانها و محصول عقل ابزاری است و ارتباطی به ماوراء طبیعت و وحی ندارد. مشروعیت حکومت و قوانین مبتنی بر خواست و رضایت مردم است و مردم قدرت و مشروعیت را به دستگاه حکومتی و رئیس حکومت می‌بخشند.

#### مبانی و زیرساخت‌ها :

۱. نسبییت ارزشها
۲. رهایی از دین
۳. سودجویی
۴. اصالت فرد
۵. کثرت گرایی



- چند نکته از دموکراسی ارزشی :
  - فقط قدرتی که از مسیر اراده و خواست عمومی مردم به فرد واگذار شود مشروعیت دارد و دیگر مسیرهای انتقال قدرت مانند نصب الهی ، رسمیت ندارد.
  - همه افراد جامعه باید به امیال و خواسته‌های خود دست پیدا کنند هرچند اهدافی نامشروع و مخالف با مذهب اکثریت باشد.
  - خواسته‌ی اقلیت‌ها اولویت دارد و رای اکثریت تنها با تامین خواست‌های اقلیت‌ها محترم شمرده می‌شود.
  - رأی اکثریت اگر به تحقق آزادی و خواسته‌های فردی نینجامد ارزشی ندارد و ملاک قرار دادن صرف برتری عددی غیرمعقول است.
  - تعیین قوانین محدودکننده بر اساس نظر اکثریت دیندار با دموکراسی مخالف است و دیکتاتوری اکثریت علیه اقلیت نامیده می‌شود.
  - احترام به هر نوع کنش و رفتار مورد میل بخشی از افراد جامعه، در صورت عدم تزامم با خواسته‌های فردی دیگران، از مصادیق تحقق واقعی دموکراسی است.
  - دموکراسی هنگامی به صورت حقیقی استوار می‌گردد که اصالت فرد از طریق رأی اکثریت بر اصول فطری و مذهبی چیره شده و مشروعیت قانونی بیابد.

## ۲. روشی :

دموکراسی را تنها مشابه یک «روش» برای توزیع قدرت سیاسی و ابزاری برای تصمیم‌گیری می‌دانند. دموکراسی به عنوان روش، در پی به حداقل رساندن خطاهای مدیریت جامعه و به حداکثر رساندن مشارکت مردم و رضایت ایشان و کاهش دادن تکروی و سلیقه‌گرایی رجال سیاسی در تصمیم‌گیری‌ها است. این نوع می‌تواند محدودیت‌های دینی را همراه خود تحمل کند.

دموکراسی به مثابه روش تنها پوسته‌ظاهری و بی‌باطن از دموکراسی مورد پذیرش اندیشمندان غربی است که به هیچ وجه مورد قبول غریبان قرار نخواهد گرفت و اساساً با توجه به بنیادهای فکری دموکراسی نوین نباید آن را نوعی از دموکراسی محسوب کرد.



• شیعه و دموکراسی :

- شیعه در عقاید سیاسی خود به شدت در تضاد با دموکراسی و زیرساخت‌های فکری آن است. به اعتقاد ما هیچ نظام تعیین حاکمیت نزد انسان خدا باور جایگزینی برای انتخاب الهی نخواهد بود.
- مسئله محوری در دینداری و دین‌شناسی تبعیت از حجت الهی است نه آنچه امکان اجرای بیشتر یا مقبولیت عامه دارد. ما برای دنباله روی اکثریت به فرض که عالم و عادل هم باشند و درستی رأیشان قطعی باشد، حجتی نداریم؛ بلکه نهی از آن وارد شده و پیش بینی به خطا رفتن آن حتی به مثابه ابزار نیز بسیار در آیات و روایات تذکر داده شده است.
- گمان نمی‌رود در مورد فلسفه دموکراسی و حاکمیت اسلامی بتوان به الگویی سازگار بین این دو دست یافت. مساله ناسازگاری این دو به ظواهر بر نمی‌گردد، بلکه مشکل در همان مبانی فلسفه سیاسی است که دموکراسی غرب بی‌اعتنایی به دین، قبول مطلق نظر اکثریت و در نهایت اصالت خواسته‌های فرد را بر می‌گزیند و حاکمیت اسلامی التزام به دین و حجت الهی را ملاک اول و آخر می‌داند.
- امروزه دموکراسی بیشتر برای سرگرم کردن مردم به بازی احزاب و رجال سیاسی استفاده می‌شود تا در پوشش آن ثروتمندان و قدرتمندان به مطامع خود دست یابند؛ این را می‌توان دیکتاتوری نوین دانست که مردم در آن به وجود استبدادها و مظلومیت خود آگاه نمی‌شوند.

• نکته :

بعد شهادت پیامبر اسلام شاهد پدیده‌ی دین‌گریزی در سطح جامعه اسلام و تمایل شدید به قدرت و ثروت در میان مسلمانان هستیم که موجب رشد تفکر جدایی دین از سیاست و اهمیت آرای مردم شد و در ادامه یک شبه دموکراسی ناقص و ابتدایی تولید کرد که هیچ توجهی به نظر مستضعفین نداشت و حقوق دینی را فدای خواسته‌های شخصی می‌کرد.





- **دموکراسی بهترین گزینه نیست**

۱. اصل این روش و شیوه‌های اجرایی آن، مورد اتفاق اندیشمندان نیست و اختلافاتی جدی در مورد آن جریان دارد.
۲. حتی در کشور های داعیه‌دار مردم‌سالاری این شیوه خود دچار بحران اعتماد و مقبولیت است.
۳. با گذشت این همه سال تجربه دموکراسی هنوز کارآمدی کامل آن در همه شرایط و موارد اثبات نشده است.
۴. صرف نظر از همه اینها و با نگاه به موفقیت‌های نسبی این شیوه ، باز اینکه بهترین روش تعیین دولت تنها همین باشد محل اشکال است؛ به خصوص برای افرادی که به وحی و پروردگاری باور دارند و او را عالم ، دلسوز و عادل می‌دانند.

- **تذکر :**

- امروز عده‌ای در پی توافق میان دموکراسی و شریعت به معجونی دست‌یافته‌اند که به هیچ یک از آن دو شباهتی ندارد.
- از یک طرف مذهب را به مخالفت با دموکراسی متهم می‌کنند و به حق طبیعی شیعیان در تکیه بر عقاید مذهبی خود، احترام نمی‌گذارند.
- از طرف دیگر دموکراسی را از پایه‌های خود جدا کرده و تنها از آن به عنوان ابزار و روش استفاده می‌کنند.
- دست‌کم این روش با وجود راهی بی‌خطا در یافتن صالح‌ترین فرد که تمامی اهداف مادی و معنوی انسان را تأمین کند ، بهترین گزینه نخواهد بود.



## • دیکتاتوری یا دموکراسی

شاید برخی گمان کنند طریقه به منصب نشستن خلفای اهل تسنن همان چیزی است که ما امروز با عنوان دموکراسی می شناسیم اما این با واقعیات تاریخی زیادی در تضاد است :

۱. اینکه عده‌ای از بزرگان و سران قوم دور از اطلاع عموم شخصی را برگزینند و بعد آن را با فریب و فشار بر مردم تحمیل نمایند در هیچ شیوه دموکراسی جای ندارد .  
گذشته از آن :

- اکثریت قبایل و گروه‌های مسلمان مانند بنی‌هاشم و حتی اهالی شهرهای دیگر در آن شوری نماینده نداشتند .

- خود ایشان با وجود اختلافات شدید و حتی شمشیر کشیدن به روی یکدیگر سر آخر با باج‌دهی و سوء استفاده از خصومت بین قبایلی به نتیجه رسیدند.

- نتیجه حاصله مورد رضایت معدود افراد و گروه‌های حاضر در جلسه نیز واقع نشد.

۲. نقل ضرب و شتم‌ها و تهدیدها برای بیعت گرفتن از مردم و حتی سربریدن برخی بزرگان صحابه به دلیل احتمال خطر از سوی ایشان برای حکومت به هیچ وجه مردم سالاری نخواهد بود. کجای جهان به جهت رأی مخالف به خانه کسی حمله می‌کنند ، خانه‌ی او را به آتش کشیده و همسر او را می‌زنند.

۳. مگر انتخاب و اجماع فراگیر مردم در روز غدیر خلاف دموکراسی بود؟ آیا اصحاب سقیفه به این انتخاب و فراتر از آن بیعت، احترامی گذاشتند؟ قطعاً مردم در روز غدیر برای بیعت یا رد آن آزادی کامل داشتند و اینکه دعوت پیامبر را پذیرفتند مخالف اصول آزادی و انتخاب مردمی نبود.

۴. این شیوه در ادامه جریان خلافت به کار گرفته نشد و جز انتخاب علی که با اشتیاق اکثر مردم صورت گرفت مابقی خلفا با نصب خلیفه سابق یا شورای منتخب او ، یا کودتا و یا استبداد موروثی به تخت نشستند و این نشان می‌دهد آنها با دموکراسی به عنوان راهکاری مقبول ، آشنایی نداشتند.



- شایسته سالاری در تعیین امامان شیعه  
 بعضی شیعه را به قبیله گرایی و موروثی کردن خلافت متهم می کنند. در پاسخ به ایشان توجه به چند نکته راهگشا خواهد بود :
- شیعه ملاک انتخاب امام را فرزندی شخصی قرار نمی دهد بلکه این امر الهی و ابلاغ نبوی است که امام را مشخص می کند.
- این که تقدیر خداوند چنان بوده تا ایشان از یک نسل باشند نمی تواند خصلت های برتر آنها را زیر سؤال ببرد. این دوازده تن بر اساس لیاقت شخصیشان مناسب زعامت مسلمین هستند و فرزند هر شخص دیگری هم بودند باز ما در موردشان همین گونه معتقد می بودیم که اکنون هستیم.
- مطابق سنت خدا شجره نبوت به هم متصل بوده و بعضی از بعض دیگر متولد می شوند. به باور ما مقامات معنوی ، علوم لدنی ، عصمت و ولایت جز در نسل های خوشنام و دارای استحقاق کافی قرار نمی گیرد و این دقیقاً بر اساس شایسته سالاری و ناشی از عدل و حکمت خداوند است.
- موروثی بودن استعدادها (نه منصب) امری کاملاً علمی است . امروز هیچ کس تردید ندارد قوای ذهنی ، اخلاق ، عواطف و خصوصیات بدنی از نسل های سابق به نسل های بعدی منتقل می شود و این گذشته از نقش تربیت در تکوین شخصیت انسان است.
- این یک فرافکنی است ، که عوض توجه به شرایط لازم برای حاکم دینی به درگیری عشیره ای و تعصبات قبیله ای پردازیم . مگر نه این است که همه فرق اسلامی و حتی غیر مسلمانان به علم و فضائل اخلاقی امامان شیعه گواهی می دهند ؛ حال از یک قبیله یا از قبایل مختلف باشند چه فرق می کند.
- اگر عدم اجتماع در یک خاندان یا ملت را ملاک اول در انتخاب خلیفه قرار دهیم به چنان هرج و مرجی می انجامد که اقوام مختلف برای گرفتن سهم خود از دولت ، خون ها بریزند و جامعه رنگ ثبات به خود نبیند و اصل حکومت اسلامی از بین برود.





[www.mykarbala.ir](http://www.mykarbala.ir)

معارف اصیل شیعه را در فضای مجازی به اشتراک بگذارید

[www.mykarbala.ir](http://www.mykarbala.ir)

با نظرات خویش ما را در تکمیل این مجموعه یاری فرمایید

